

یهودیان در زمان هخامنشیان



فهرست

۴ مقدمه
۵ یهودیان پیش از هخامنشیان
۵ نگاه کلی به تاریخ یهودیان
۵ اولین روایت تاریخی از حضور قوم یهود در ایران
۶ ارتباط قوم یهود با ایرانیان در دوره‌ی ماد
۶ اسارت یهودیان در بابل
۷ ظهور کوروش بزرگ و پایان اسارت بابلی
۸ یهودیان در دوره‌ی کوروش بزرگ
۹ یهودیان در دوره‌ی کمبوجیه
۱۱ یهودیان در دوره‌ی داریوش بزرگ
۱۳ یهودیان در دوره خشایارشا
۱۴ جایگاه یهودیان در دوران خشایارشا با توجه به کتب عهد عتیق
۱۷ تحلیل و بررسی داستان استر (اکثر پژوهشگران داستان استر را افسانه می‌دانند)
۱۹ نقدی بر نظرات طرفداران داستان استر
۲۲ سخن پایانی
۲۲ بن‌مایه‌ها و یاری‌نامه‌ها

یهودیان در زمان هخامنشیان^۱

محمد رضا امیری پور^۲

مطابق با به روزرسانی‌های ۱۶ بهمن و ۶ اسفند ۱۳۹۵^۳

یهودیان در منابع خود از هخامنشیان فراوان یاد کرده اند اما جالب آنکه در آثار به جا مانده از هخامنشیان، یهودیان بسیار کم رنگ هستند، به طوری که در نقش برجسته‌های پارسه (تخت جمشید) اثری از یهودیان نیست و در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی هم به یهودیان اشاره مستقیم نمی‌شود. حتی در استوانه کوروش بزرگ هم اشاره مستقیمی به یهودیان نمی‌شود و در واقع رفتار کوروش بزرگ با یهودیان همان رفتاری بود که این پادشاه با سایر اقوام داشت؛ باید گفت که احترام به مذاهب در دوران هخامنشیان مختص قوم خاصی نبوده است. با آنکه برخی از پژوهشگران جایگاه یهودیان را در زمان خشایارشا جایگاه والایی می‌دانند اما به نظر نمی‌رسد که یهودیان در این دوره جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. تحلیل کسانی که جایگاه والایی برای یهودیان در زمان خشایارشا قائل می‌شوند، بر پایه نوشته‌های کتاب استر است که این داستان هم از نظر تاریخی قابل اثبات نیست و به نظر اکثر پژوهشگران صرفاً افسانه‌ای است که یهودیان ساخته‌اند. یهودیان در سایه روح تسامح و توجه شاهان هخامنشی توانستند به حیات خود در مناطق گوناگون شاهنشاهی بزرگ ایرانیان از جمله در اورشلیم ادامه دهند و به راحتی در کنار سایر مردم به کار و تجارت بپردازند. آنها در این دوران از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار بودند.

۱- این نوشتار، از نوشتارهای ارسالی کاربران است. نوشتارهای ارسالی کاربران بر اساس پیمان‌نامه کاربری منتشر می‌شوند. نگاه کنید به: <http://kheradgan.ir/?p=9981>

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه باهنر کرمان

۳- این نوشتار در دو بخش در پایگاه خردگان انتشار یافته است.

مقدمه

یهودیان از اقوام و مذاهبی بوده‌اند که همواره با ایرانیان ارتباط داشتند و این ارتباط در دوره‌ی هخامنشیان بسیار مورد توجه پژوهشگران می‌باشد. اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یهودیان در دوره‌ی هخامنشیان به ویژه شاهنشاهی همچون کوروش بزرگ، کمبوجیه، داریوش بزرگ و به ویژه خشایارشا و همچنین روایاتی که از شاهان هخامنشی و برخورد آنها با یهودیان و در نهایت تاثیرپذیری یهودیان از فرهنگ و آیین ایرانی، همواره مورد بحث و پژوهش بوده است.

پس از تاسیس حکومت هخامنشی توسط کوروش، اقوام زیادی در ارتباط با این حکومت قرار گرفتند که یهودیان از جمله‌ی این اقوام و مذاهب بودند.

یهودیان در منابع خود از هخامنشیان فراوان یاد کرده‌اند اما جالب آنکه در آثار به جا مانده از هخامنشان، یهودیان بسیار کم رنگ هستند. به طوری که در نقش برجسته‌های پارسه (تخت جمشید) اثری از یهودیان نیست و در کتیبه‌های شاهنشاهی هخامنشی هم به یهودیان اشاره مستقیم نمی‌شود. حتی در استوانه کوروش بزرگ هم اشاره مستقیمی به یهودیان نمی‌شود بلکه صرفاً به رها سازی و بازگرداندن اقوام به سرزمین خودشان اشاره می‌شود. البته با توجه به منابع یهودیان در می‌یابیم که یهودیان یکی از اقوامی بودند که در زمان کوروش بزرگ به جایگاه‌های خود بازگردانده شدند.

این کم‌رنگی یهودیان در آثار به جا مانده از هخامنشیان طبیعی است، چرا که آنها به نسبت کل شاهنشاهی، قوم کوچکی بودند.

رسیدگی به اقوام و ملل گوناگون برای همه اقوام ساکن در قلمروی هخامنشی وجود داشت که تسامح و شیوه مردم مدارانه هخامنشیان را آشکار می‌سازد.

یهودیان که از دوران آشور، همواره مورد حمله‌ی قدرت‌های میان رودان از جمله آشور و بابل بودند، به مکان‌های مختلف مثل سرزمین ماد و بابل به اسارت برده شدند و همواره در انتظار منجی بودند که آنها را از اسارت نجات دهد، بر اساس گفته یهودیان، کوروش همان منجی بزرگ بود.

ارتباط فرهنگی یهودیان با ایرانیان، از همان زمان آغاز شده و بعد از آزادی یهودیان از بابل این ارتباط ادامه یافت و در زمان کمبوجیه و داریوش نیز جریان داشت.

در این نوشتار به بررسی اوضاع یهودیان در دوران هخامنشیان تا دوران خشایارشا می‌پردازیم. در بخش‌های دیگر به دوره‌های دیگر و همچنین تأثیر پذیری یهودیان از ایرانیان می‌پردازیم.

یهودیان پیش از هخامنشیان

نگاه کلی به تاریخ یهودیان

یهودیان از اسباط حضرت ابراهیم (ع) و یعقوب (ع) هستند که توانستند حکومتی برای خود در کنعان تشکیل دهند اما به دلیل اختلاف دچار هرج و مرج شدند و در نتیجه مورد حمله‌ی آشوریان قرار گرفتند و عده‌ی زیادی از آنها به اسیری رفتند و در مناطق مختلف از جمله ایران پراکنده شدند. در دوره‌ی ماد یهودیانی که در ایران زندگی می‌کردند توانستند موقعیت پر ارزشی برای خود پیدا کنند.

نخستین شخصیت تاریخی یهود، حضرت ابراهیم بن تارح می‌باشد. وی در شهر اور که یکی از شهرهای جنوبی کلد و نزدیک به شهر بصره کنونی و خلیج فارس است متولد شد (لوی، ۱۳۳۴: ص ۱۱). یهودیان معتقدند که حضرت ابراهیم چون افکارش با محیط آن سامان سازگار نبود، از آنجا مهاجرت کرده و با پدر و پسر برادر خود لوط، در حوالی ۲۲۰۰ ق.م و هزار سال قبل از موسی (ع) در فلسطین مستقر شده‌اند (دورانت، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۳۵۲).

حضرت اسحاق (ع) فرزند دوم حضرت ابراهیم و پدر حضرت یعقوب (اسرائیل) می‌باشد و حضرت یعقوب پدر دوازده اسباط اسرائیل است (لوی، ۱۳۳۴: ص ۱۴). اسرائیل لقب حضرت یعقوب (ع) می‌باشد و چون یهودیان از اولاد وی هستند، به آنها بنی اسرائیل می‌گویند.

یهودیان فرمانروایی کم گسترده‌ای را در کنعان بنیان نهادند و در جنگ‌هایی که با پادشاهی‌های غرب فلات ایران (میان‌رودان) داشتند، بارها به اسیری رفتند و گاهی نیز به شهرهای ایران کوچانده می‌شدند (عطایی، ۱۳۸۴: ص ۲۴۶).

اولین روایت تاریخی از حضور قوم یهود در ایران

پس از مرگ سلیمان نبی (ع)، پسر داوود (ع) کشور اسرائیل به دو بخش اسرائیل و یهودا تقسیم شد. یکی از پادشاهان کشور اسرائیل «فقح بن رملیا^۴» بود که نزدیک بیست سال پادشاهی کرد. در سال هفدهم پادشاهی او «آحازبن یوتام^۵» در کشور یهودا فرمانروا بود، این پادشاه از پیشرفت کشور اسرائیل به نگرانی افتاد و چون از هجوم شاهان آرام نیز بیمناک بود، از این رو با تغلت فلاسر پادشاه آشور که در ۷۴۶ ق.م به حکومت رسیده بود پیمان دوستی بست و خود را مطیع او معرفی کرد و از او خواست تا فقح و رمین پادشاه آرام را شکست دهد. پس از آن تغلت فلاسر پادشاه آرام را کشت، سپس به کشور اسرائیل تاخت و شهرهای این کشور را گرفت و مردمانش را به اسیری برد (قائمی، ۱۳۴۹: صص ۳۷-۳۹).

4- Pekah-Romaliah

5- Ahaz the Son Jotham

در واقع اولین اسارت یک دسته از بنی اسرائیل در ایران بین سال‌های ۷۴۱ تا ۷۴۹ یا ۷۳۹ ق.م می‌باشد که در حدود ۶۰ هزار اسیر به حدود گیلعاد (جلعاد) دماوند کوچانیده شد. این نخستین روایت از حضور قوم یهود در عرصه جغرافیایی ایران است (لوی، ۱۳۳۴: ص ۸۹).

ارتباط قوم یهود با ایرانیان در دوره‌ی ماد

مردم ماد در قبیله‌های معدود جداگانه می‌زیستند. دیاکو (دیوکس) که در ناحیه‌ی خود مردی برجسته بود، درصدد گسترش عدل و داد افتاد و مردم اختلافات خود را نزد او می‌بردند، اما پس از مدتی به بهانه‌ی مراجعات بسیار مردم از قضاوت دست کشید. هنگامی که بر اثر کناره‌گیری دیاکو دزدی و اغتشاش قوت گرفت مردم به فکر انتخاب فردی به عنوان حاکم خود افتادند، در نتیجه دیاکو را به عنوان حاکم انتخاب کردند (۶۵۵ ق.م) و وی نیز همگتانه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد (هرودت، ۱۳۶۸: صص ۵۸-۵۹). دیاکو توانست همه‌ی قبایل ماد را متحد کند، اما نتوانست بر دولت آشور غلبه کند و نوه‌ی وی هووخستر موفق به انجام این کار شد (پیرنیا، ۱۳۷۰: صص ۱۷۹-۱۸۰).

شلمانصر پنجم مجدداً به خاک اسرائیل لشکر کشید و مردم را به اسیری برد. از این اسیران، یهودیانی که به ایران آورده شدند و در شهرهای ماد مستقر گشتند، دارای موقعیتی پرارزش شدند و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی بر دیگران برتری یافتند، چنانکه همزمان با روی کار آمدن هخامنشیان، یهودیان ایران پیشوایی یهودیان را داشتند. درباره‌ی جایگاه اسیرانی که به گیلعاد (جلعاد) دماوند که تا امروز هم به همین نام خوانده می‌شود، نیز می‌توان گفت که شاید مردمان گیلعاد کشور اسرائیل باعث شدند که این مکان به این نام خوانده شود. گیلعاد بزرگترین جایگاه اسرائیل نشین ایران در دوره‌ی هخامنشی بود و مردمان آن نسبتاً ثروتمند بودند (قائمی، ۱۳۴۹: صص ۳۹-۴۴).

اسارت یهودیان در بابل

پس از فتح آشور توسط دولت ماد (۶۰۸ ق.م) کشور یهودا باجگذار مصر گردید و در سال ۵۹۷ ق.م نبوکدنصر (بخت‌نصر) پادشاه بابل به اورشلیم لشکر کشید و مردمان زیادی را به اسیری گرفت. کمی بعد نیز به دلیل سرکشی حاکم یهودا، نبوکدنصر مجدداً به اورشلیم تاخت و نزدیک به ده هزار اسیر یهودی را به بابل برد. پس از برانداختن پادشاهی یهود و اسیر نمودن مردمان آن در ۵۸۶ ق.م. کلدانیان به فکر خرابی پرستشگاه سلیمان و شهر اورشلیم افتادند و به همین دلیل اورشلیم و معبد آن خراب و به آتش کشیده شد و بازمانده‌ی مردم شهر یا به اسارت درآمدند یا کشته شدند (قائمی، ۱۳۴۹: صص ۵۱-۵۵). در مدت اقامت اسرای یهود در بابل، عده‌ی کثیری از یهودیان، داخل امور صنعتی و تجاری کلدان شده و حتی یهودانی وجود داشتند که دارای بانک و صرافی بودند (لوی، ۱۳۳۴: صص ۲۲۲). اسنادی که از حفاریات بابل به دست آمده

می‌رساند که از یهودیان اسیر، دو نفر صاحب دو بانک معتبر بودند؛ یکی را بانک «اجی بی اگیبی» و پسران «می‌نامیدند، دیگری را پسران «موراشو از نیب پور»، که اولی خیلی معتبر بود به گونه‌ای که کمبوجیه پسر کوروش از آن وام گرفت (همان).

با این حال چنین می‌نماید که اکثر یهودیان در بابل اوضاع خوبی نداشتند و از نوشته‌های یهودیان بر می‌آید که اکثر آنها در رنج و سختی به سر می‌بردند.

ظهور کوروش بزرگ و پایان اسارت بابلی

کوروش بزرگ فرزند کمبوجیه، پادشاه انشان بود. مادر کوروش، ماندانه (Mandane) دختر آستیگ پادشاه حکومت ماد بود. هرودت نقل می‌کند که آستیگ سقوط حکومتش را در خواب دید و به همین دلیل قصد کشتن نوهی خود را در نوزادی داشت، ولی کوروش توسط یک چوپان به نام مهرداد بزرگ شد. تاریخ تولد کوروش را ۵۹۸ ق.م حدس زده‌اند (پیرنیا، ۱۳۷۰: ص ۲۴۵). کوروش پس از شکست دادن آستیگ قلمروی بزرگی را در اختیار گرفت و پس از آن در ۵۳۹ ق.م. بابل را فتح کرد.

هنگامی که کوروش در بابل بود، از سوی او فرمانی صادر شد که به منزله‌ی نخستین «اعلامیه‌ی حقوق بشر» می‌باشد.

در استوانه کوروش بزرگ اشاره مستقیمی به یهودیان نیست بلکه به صورت کلی به رهاسازی

و بازگرداندن اقوام به سرزمین خودشان اشاره می‌شود. در استوانه کوروش بزرگ اینچنین آمده است:

(و) همگی آن مردم را (که پراکنده بودند)، فراهم آوردم و آنان را به جایگاه‌های خویش

بازگردانیم (استوانه کوروش، بند ۳۲).

در این استوانه پیش از این به سرزمین‌های اکد و سومر و... اشاره می‌شود اما اشاره مستقیمی به

یهودیان نیست. البته با توجه به منابع یهودیان در می‌یابیم که یهودیان یکی از اقوامی بودند که به جایگاه‌های خود بازگردانده شدند.

فرمان کوروش در عهد عتیق به این صورت مطرح شده است:

کوروش ملک فارس چنین می‌فرماید که خداوند، خدای آسمان‌ها (یهوه)، تمامی ممالک

زمین را به من داده است و او مرا مامور ساخته که خانه را به اورشلیم که در یهودا است بنا

نمایم (عزرا، باب ۱، آیه ۲، ترجمه همدانی، ۱۳۸۳: ص ۸۸۴).

یهودیان در دوره‌ی کوروش بزرگ

در سال‌های پس از فرمان آزادی کوروش، بیش از ۴۰ هزار یهودی، تحت سرپرستی «زروبابل» بابل را به مقصد اورشلیم ترک گفتند. یکی از مقامات عالی رتبه‌ی پارسی مامور مراقبت، جهت اجرای قوانین سلطنتی، همراه آنان حرکت کرد (دانش راد، ۱۳۸۰: ص ۲۱۴).

بنابر کتاب عزرا ۴۲۳۶۰ نفر، به جز زنان و مردان کارگر، به اورشلیم رفتند. «تمامی جمعیت جمعاً ۴۲۳۶۰ نفر، سوای بندگان و کنیزکان که هفت هزار و سیصد و سی و هفت ۷۳۳۷ نفر بودند، که در میانشان از زن و مرد ۲۰۰ نفر مغنیان بودند» (عزرا، باب ۲، آیه ۱۰، ترجمه همدانی، ۱۳۸۳: صص ۱۸۴).

یهودیان چون دیگر تندیس و نگاره‌ی یزدانی نداشتند، معقول بود که آوندها و افزارهای پرستشگاهی را که بنوکدنصر از اورشلیم به تاراج برده بود، با خود به اورشلیم بازگردانند (امستد، ۱۳۵۷: ص ۷۱).

و ملک کوروش ظروف خانه‌ی خدا را که بنوکدنصر از اورشلیم آورده، در خانه‌ی خدایان خود گذاشته، بیرون آورد و اینها را کوروش به دست متردات خزانه دارش داد و بشیش بصر سرور یهودا آنها را شمرد (عزرا باب اول، آیه ۱۰، ترجمه همدانی، ۱۳۸۳: صص ۱۸۵).

کوروش علاوه بر آزادی یهودیان و کمک به بازگشت آنان به اورشلیم، دستور ساخت معبد اورشلیم و چگونگی ویژگی‌های آن و حتی تهیه‌ی مواد ساختمانی آن را نیز صادر نمود و هزینه‌ی آن را دولت تقبل کرد (عزرا، باب ۳، آیه ۷).

اما دیری نپایید که میان آنها و مردمی که در فلسطین جایگزین شده بودند و به گفته‌ی تورات دشمنان یهودا، دودستگی شد و ساخت اورشلیم به تاخیر افتاد (پیرنیا، ۱۳۷۰: صص ۴۰۲-۴۰۳).
راجع به توجه کوروش نسبت به یهودیان، عقاید مختلفی وجود دارد:

۱- برخی بر این عقیده‌اند چون یهودیان در فتح بابل به وی کمک کرده‌اند، کوروش نیز در صدد تلافی برآمده است.

۲- عده‌ای نزدیک بودن مذهب ایرانیان و یهودیان را علت می‌دانند.

۳- عده‌ای نیز موقعیت سیاسی اورشلیم را دلیل اهمیت کوروش به یهودیان دانسته‌اند (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۲۱).

اما باید توجه داشت که رفتار کوروش با یهودیان، چندان رفتار ویژه و منحصر به فردی نبوده است. رفتار کوروش با یهودیان همان رفتاری بود که با سایر مردم و ملل دیگر داشته است، وی هنگام فتح بابل نسبت به خدایان و مردم بابل با عطف و برخورد کرد به گونه‌ای که مردم وی را به راحتی پذیرفتند (پیرنیا، ۱۳۷۰: ص ۳۷۷).

البته از تحلیل‌های قابل تأمل می‌توان به ایجاد پایگاه در اورشلیم به دلیل نزدیکی آن به مصر اشاره کرد. شاید این سیاست کوروش برای ایجاد پایگاهی در اورشلیم برای نظارت بر مصر بود، زیرا اورشلیم راه ورود به مصر بود و به همین دلیل نیز حملات مختلفی به این سرزمین شده است (لوی، ۱۳۳۴: صص ۲۲۱-۲۲۲).

ولی این تحلیل در حالی مطرح می‌شود که کوروش فرصت کافی برای فتح مصر را داشت اما هیچگاه آن را فتح نکرد و شاید کوروش بزرگ اصلاً برنامه‌ای برای فتح مصر نداشت و پسرش طبق برنامه‌هایی که خودش تدوین کرده بود، مصر را فتح کرد. از این روی چنین تحلیل‌هایی را به طور قطع نمی‌توان پذیرفت.

به هر حال مسلم است که یهودیان در آثار به جا مانده از هخامنشیان کم رنگ هستند و اگر نگاه ویژه‌ای به آنها بود، همانند بابل در آثار هخامنشیان از آنها یاد می‌شد.

پس از فتح بابل، عده‌ی زیادی از یهودیان در بابل ماندند و به اورشلیم بازنگشتند، عده‌ای از محققین، عدم تقید یهودیان به سرزمین خود و اولویت و اهمیت منافع مادی نسبت به عقاید مذهبی را مهم‌ترین دلیل این رفتار در تاریخ می‌دانند و همین زیاده‌خواهی پای آنها را به ایران باز کرد (سلطان‌شاهی، ۱۳۸۴: صص ۳۱۸).

تعدادی از یهودیان به اطراف کارون، به ویژه شوش و سپس استخر و پاسارگاد و اصفهان گسترده شدند (قائمی، ۱۳۴۹: صص ۵۷). با توجه به حضور یهودیانی از اسرائیل از دوره‌های قبل، به راحتی توانستند در ایران اسکان یابند.

از جمله افرادی که توانستند وارد دربار کوروش هخامنشی گردند یکی زروبابل بن شلتئیل بود که ماموریت هدایت اسرای یهودی به اورشلیم را نیز داشت و دیگری حضرت دانیال نبی (ع) بود که نسبت به حضرت یعقوب (ع) می‌رسید. وی در نوجوانی به همراه تعدادی از یهودیان اورشلیم، توسط نبوکدنصر اسیر و به بابل برده شد و پیش از کوروش هم در دستگاه بابل حضور داشت.

یهودیان در دوره‌ی کمبوجیه

پس از کوروش بزرگ، کمبوجیه فرزند او جانشین پدر شد. مدتی کمبوجیه در زمان کوروش به عنوان حاکم بابل خود را برای شاهنشاهی آماده می‌کرد.

در این زمان تعداد زیادی از یهودیان بابل که بیشتر اهل ثروت و تجارت بودند و فلسطین را سرزمینی آسوده نمی‌یافتند، همگی راه ایران را در پیش گرفتند. مهاجرین از جنوب بابل به طرف اهواز و شوش و جنوب ایران، پاسارگاد و بالاخره تعداد کمی نیز بطرف اکباتان حرکت کردند و تقسیم شدند و به کار و تجارت پرداختند (قائمی، ۱۳۴۹: صص ۱۵۱).

این مهاجرت از سال ۵۳۵ تا ۵۳۴ ق.م که کمبوجیه حاکم بابل شد شروع و تا سال ۵۲۱ ق.م زمان داریوش بزرگ به مدت ۱۴ سال ادامه داشت و شکی نیست که بعدها نیز ادامه داشته است. در زمان خشایارشا، جامعه‌ی بزرگی از یهودیان را در شوش می‌بینیم و در همه‌ی این دوران ارتباط محکم و مستقیمی با مردم ایران داشته اند (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۳۷).

متاسفانه در کتب عهد عتیق نام کمبوجیه ذکر نشده است. لوی اینچنین تحلیل می‌کند که کمبوجیه نسبت به پدرش کوروش در رابطه با یهودیان تغییر و انحراف سیاست داشت. از طرفی ساکنین قدیمی اورشلیم نسبت به اسرای بازگشته روی خوش نشان نمی‌دادند و با نوشتن نامه و تحریک کمبوجیه سعی در تاخیر انداختن در ساخت معبد اورشلیم و بر هم زدن روابط بین شاه پارس و یهودیان را داشتند. با وجود آنکه پیشوایان یهود برای اصلاح روابط خود با کمبوجیه اقدامات مختلفی نمودند نتیجه حاصل نشد، زیرا افکار کمبوجیه متوجه مسائل دیگری بود. او می‌خواست مصر را به تصرف درآورد (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۲۹). لوی همچنین می‌نویسد، مخالفت کمبوجیه نسبت به یهودیان و توقف ساخت اورشلیم در آن عصر تجسمی محسوس است که برخی از مورخین شرق، چون عمل تبعید وی را نظیر نبوکدنصر دیده‌اند، به اشتباه وی را نبوکدنصر تصور نموده‌اند (همان: ص ۲۳۵).

باید توجه داشت که این تحلیل‌ها و این قضاوت‌ها درباره کمبوجیه به صورت قطعی نمی‌تواند درست باشد چرا که کمبوجیه در منابع یهودی بسیار کم رنگ است و از طرفی یونانیان درباره کمبوجیه افسانه‌سازی‌های فراوانی کرده‌اند. با این وجود اسنادی در دست داریم که نشان می‌دهد، کمبوجیه به معابد یهودی احترام گذاشته است. در کاغذهای حصیری آرامی که از الفانتین^۶ (جزیره‌ای در مصر که یهودی نشین بود) به دست آمده و مربوط به یک قرن پس از لشکرکشی کمبوجیه است اینچنین آمده است: «وقتی کمبوجیه مصر را گشود» تمامی معابد خدایان مصری را خراب کرد، ولی معترض پرستشگاه یهودیان نشد». شاید بتوان گفت این نوشته احترام کمبوجیه را نسبت به یهودیان می‌رساند (پیرنیا، ۱۳۷۰: ص ۵۰۶).

گرچه درباره نوشته این متن درباره رفتار کمبوجیه در مصر باید کمی تردید کرد، چرا که اسناد به دست آمده از مصر نشان می‌دهد که کمبوجیه همانند کوروش باتسامح مذهبی رفتار می‌کرد و در مصر هم رفتار خوبی داشت (برای دانش بیشتر نگاه کنید به: محمدپناه، ۱۳۸۴) اما این سند درباره احترام کمبوجیه به یهودیان قابل تأمل است. شاید افسانه‌هایی که بعدها به نوشته‌های هرودوت هم راه پیدا کرد در آن زمان باعث شده بود که روایات نادرستی درباره رفتار کمبوجیه با مصر رواج پیدا کند، باعث به وجود آمدن چنین دیدگاهی شده بود ولی حداقل یهودیان از شرایط معابد خود آگاه بودند. با توجه به کتیبه بیستون و همچنین منابع یونانی می‌توان نتیجه گرفت که کمبوجیه در اواخر عمرش کمی منفور شده بود (ن.ک:

کتیبه بیستون، بند ۱۱) دلیل قطعی این موضوع را نمی‌توان به یقین گفت ولی به نظر می‌رسد همین موضوع باعث به وجود آمدن روایاتی علیه کمبوجیه و در نتیجه تحلیل‌ها و قضاوت‌هایی علیه او می‌شود.

یهودیان در دوره‌ی داریوش بزرگ

کمبوجیه در راه بازگشت به ایران درگذشت. در این هنگام در پارس فردی به نام گئوماتا (بردیای دروغین) حکومت می‌کرد (امستد، ۱۳۵۷: ص ۱۴۵). داریوش به تخت نشستن خود را اینگونه معرفی می‌کند:

آنگاه اهوره‌مزدا را به یاری طلبیدم، اهوره‌مزدا مرا پایید؛ ۱۰ روز از ماه باگیادی گذشته بود، آنگاه من، با تعداد اندکی از مردان، گئوماته مغ را کشتم، و کسانی که وفاداران اصلی به او بودند، دژی به نام سیکیهووتی مردمی به نام نیاسیه (یک دهیو احتمالاً نام قبیله‌ای)، در سرزمین ماد آنجا من او را کشتم؛ شهریاری را از او پس گرفتم؛ به خواست اهوره‌مزدا، من شاه شدم (کتیبه بیستون، بند ۱۳، ترجمه لوکوک، ۱۳۸۹: ص ۲۲۲).

خانواده‌های پرنفوذ یهودی در دوران داریوش بزرگ هم به فعالیت‌های خود ادامه دادند. برجسته‌ترین خانواده‌ی بانکدار بابل، خانواده‌ی اگیبی، در اصل یهودی بوده و نام بنیانگذار آن در زبان خودش یعقوب بوده است. در زمان داریوش بزرگ این خانواده به نام مردوک نصیراپال شناخته می‌شد، که یک نام خوب بابلی است و نشان می‌دهد که آنها دین خود را ترک کرده بودند. یک خانواده‌ی بانفوذ دیگر نیز بود که نیایش بیل ایائو بود؛ این نام دین بابل را به مبارزه می‌خواند و به عبارت دیگر معنایش این است «خدای ما یاهوه (یهوه) خدای راستین است (و نه مردوک که شما خدایش می‌دانید) (امستد، ۱۳۵۷: ص ۲۶۱-۲۶۰).

در زمان داریوش باز هم سیاست تسامح مذهبی و رسیدگی به معابد از جمله برای یهودیان دنبال شد اما اسناد مهم دیگری هم وجود دارند که نشان می‌دهند که احترام به مذاهب برای اقوام دیگر هم وجود داشته و چیزی مختص یهودیان نبوده است.

داریوش فرمان محکمی برای بنای معبد اورشلیم و برج و باروی آن داد (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۵۴). داریوش به زروبابل، که از شاهزادگان یهودی بود اجازه داد که بنای هیکل اورشلیم را تجدید کند، و با وجود تعداد کم مهاجرین و برخی کارشکنی‌ها، بیست و دو سال از بازگشت یهود گذشت، بنای هیکل به پایان رسید و رفته رفته اورشلیم به صورت یک شهر یهودی نشین درآمد (دورانت، ۱۳۷۰: ص ۳۸۱).

در مصر، در شهر الفانتین که در زمان تسلط ایران بر مصر، مقر یهودی‌ها بود، نوشته‌ای به زبان آرامی پیدا کرده‌اند که موضوع آن، دستور صادره از داریوش در سال ۴۹۱ ق.م می‌باشد و عید «پسح»

(همچنین معروف به فطیر، عید آزادی قوم یهود از قید برده داری فرعون‌های مصر) را به همان تاریخی که در تورات معین شده مقرر می‌کند (دانش راد، ۱۳۸۰: ص ۲۱۷).

درباره رفتار نیک داریوش با یهودیان هم تحلیل‌های گوناگونی صورت گرفته است. برخی می‌گویند با توجه به آنکه داریوش در آغاز حکومت خود با شورش‌های بسیاری در سراسر شاهنشاهی رو به رو بود، نه تنها برای پیشرفت کار خود در فرونشاندن شورش بابل به یهودیان توجه می‌کرد، بلکه برای استوار داشتن سنگری در برابر آشوبگری مصریان نیز یهودیه را از نظر دور نمی‌داشت و به مردمان آن مهتری خاص نمودار می‌ساخت (قائمی، ۱۳۴۹: ص ۱۵۶).

لوی معتقد است داریوش برای تعادل سیاست ایران در مصر به یهودیان اهمیت می‌داد، زیرا اورشلیم نیز از متصرفات ایران بود روابط حسنه کامل بین ایران و کشور یهودا، در آن عصر برقرار گردید؛ به طوریکه در تمام دنیا، یهودی به دوستی با ایران معروف و هر موقع در گوشه‌ای از عالم دشمنان ایران قوی می‌شدند نسبت به یهودیان تجاوز می‌نمودند (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۵۵).

قائمی عقیده دارد که کوروش به آزادی یهودیان و آسایش آنان ابراز علاقه کرد، در صورتیکه داریوش از یهودیه دولتی می‌خواست آباد و آسوده که خود بر آن فرمان براند (قائمی، همان، ص ۱۵۶).

اما باز هم چنین تحلیل‌هایی قابل نقد هستند و به نظر می‌رسد بیش از حد یهودیان را بزرگ کرده‌اند، چرا که سیاست تسامح و تساهل مذهبی در دوران داریوش بزرگ در سراسر شاهنشاهی جریان داشت و چیزی مختص یهودیان نبوده است. از جمله می‌توان به آثار فراوان مرتبط با داریوش در مصر اشاره کرد که باورهای مصریان محترم شمرده شدند. داریوش در مصر دست به آبادانی‌های فراوان زد که در نوع خود بی‌مانند بود از جمله به پایان رساندن کانالی که دریای سرخ را از راه رود نیل به دریای مدیترانه متصل می‌ساخته و باز کردن این راه مهم دریایی یکی از کارهای مهم داریوش بزرگ بود (سامی، ۱۳۹۲: ص ۱۸۰). احترام به خدایان مصری در کتیبه‌های داریوش در مصر به صورت آشکار دیده می‌شود (ن.ک: همان، ص ۱۸۴).

همچنین کتیبه‌ای به زبان یونانی به دست آمده است که باز هم نشان دهنده احترام داریوش بزرگ به ادیان گوناگون است. این کتیبه یونانی در مگنزی مناندر کشف و در ۱۸۸۹ م منتشر شد. این کتیبه متعلق به پیش از ۴۸۶ قبل از میلاد مسیح است و داریوش آن را به گاتاداس، احتمالاً ساتراپ یونیه که شناخته شده نیست فرستاده است (لوکوک، ۱۳۸۹: ص ۳۳۱). در این کتیبه آشکارا احترام به آپولون دیده می‌شود:

شاه شاهان داریوش، پسر ویشتاسپ به بنده اش گاتاداست چنین می‌گوید: من دریافتم که تو فرمانهای مرا دقیقاً رعایت نمی‌کنیم؛ ... از باغبان‌های مقدس آپولون مالیات طلب

کردی... بدون در نظر گرفتن احساسات اجداد من نسبت به خدایی که حقیقت را به پارسیان و {...} گفت (نامه داریوش به گاداتاس؛ لوکوک، ۱۳۸۹: ص ۳۳۱).

از این بابت باید گفت که این احترام به مذاهب مختص قوم خاصی نبوده است و یهودیان امتیازات خاصی نسبت به سایر اقوام در دوران داریوش بزرگ نداشتند.

یهودیان در دوره خشایارشا

نام خشایارشا در کتیبه‌های پارسی به صورت khashiarsha آمده و به نظر می‌رسد در کتب عهد عتیق به صورت اخشورش (Akhashverosh) آمده است (هرچند درباره اخشورش فرضیات دیگری هم مطرح است). جهان غرب امروز خشایارشا را به صورت Xerxes می‌شناسد که ریشه در صورت یونانی این نام دارد.

خشایارشا، پسر داریوش بزرگ و آتوسا (دختر کوروش بزرگ) بود و در ۴۸۶ ق.م و در جوانی به تخت نشست (پیرنیا، ۱۳۷۰: ص ۶۹۸).

پس از مرگ داریوش، مصر دوباره شورش کرده و هنوز بازیافت نشده بود. دولت هخامنشی، یک سپاه مزدور در مصر داشت، زیرا مصریان بومی نه مایه‌ی خوب سپاهی دارند و نه می‌توان به آنها اطمینان کرد که برای سرورشان بجنگند این مزدورنشینان که یهودی بودند، در الفانتین به خوبی این نوشته‌ها را نگاه داشته‌اند. این مزدوران به دسته‌های صدتایی پخش می‌شوند و دسته‌ها نیز به گروه‌های کوچکتر و فرماندهی همیشه با افسرانی با نام‌های پارسی و بابلی است. خوراک آنها را نیز دولت می‌دهد (امستد، ۱۳۵۷: ۳۱۷ و صص ۳۳۱-۳۳۲).

در زمان خشایارشا در اورشلیم فردی بنام یوقاقیم ابن بشوعه از طرف شاه بزرگ پارس بر آنجا حکومت می‌کرد. لوی معتقد است که این شخص رابطه‌ی بسیار دوستانه‌ای با خشایارشا داشت (لوی، ۱۳۳۴: ص ۳۶۵).

از منابع مهمی که درباره یهودیان به دست آمده مرتبط با الفانتین است. امستد در مورد جایگاه یهودیان الفانتین می‌نویسد:

به نگاه نخست این یهودی‌ها یک جامعه‌ی بیشتر پیش پافتاده‌ی عادی را تشکیل می‌دهند. زنان و فرزندان‌شان با آنها هستند؛ زناشویی و طلاق چنانکه انتظار می‌رود در میان آنهاست. خانه و ملک می‌خرند و می‌فروشند، که به نظر می‌آید به صورت ملکی به ارث می‌رسد در دست دارند، خانه‌هایشان گرد پرستشگاه خدای ملی‌شان ساخته شده است. تا شک‌های مرتبی در پیمان‌هایشان به کار می‌رود و مقدار قابل توجهی دادخواهی و دادرسی میان آنها دیده می‌شود. ولی در حالی که مصرها هنوز به خط «مردمانی» بومی خود می‌نوشتند، این

یهودی‌ها نه عبری، بلکه آرامی آن روز را که زبان رسمی پارسیان سرورشان بود به کار می‌بردند (امستد، ۱۳۵۷: ص ۳۳۲).

با این حال محمد قائمی کمی درباره یهودیان در زمان خشیارشا اغراق می‌کند و اوضاع سیاسی یهودیان در این دوره را براساس منابع یهودی اینگونه ذکر می‌کند: «یهودیان ایران در زمان این شاهنشاه از آزادی و آسایش بی اندازه‌ای برخوردار بودند و مانند افراد دیگر، گاهی نیز سرپرست کارها و امور دولتی می‌شدند، بخصوص در شهر شوش جمعیت آنها بسیار زیاد بود و با داشتن افراد بزرگ و شخصیت‌های درباری، بی شک گام‌های تندی در راه بهبود و ساختمان اورشلیم و سرزمین‌های مقدس خود برداشتند. چنانکه دشمنان یهودا و اسرائیل از کار ساختمان خانه‌ی خدا و فتنه‌انگیزی مردم اسرائیل به دربار شکایت بردند، اما چون شاهنشاه به یهودیان و سرزمین آنها توجه خاصی داشت شکایت را به هیچ شمرد» (قائمی، ۱۳۴۹: ص ۱۶۷).

جایگاه یهودیان در دوران خشیارشا با توجه به کتب عهد عتیق

در کتاب استر که یکی از کتب عهد عتیق است، حکایتی راجع به خشیارشا ذکر شده است. سابقا این حکایت را راجع به دربار اردشیر درازدست می‌دانستند، ولی اندکی دقت ثابت می‌کند که راجع به خشیارشا است. زیرا در دیگر بخش‌ها اسم اردشیر اول و دوم را «ارته خششتا» ضبط کرده‌اند و اگر این حکایت راجع به اردشیر درازدست بود همین اسم را می‌نوشتند نه «اخشورش» که مصحف خشیارشا می‌باشد (پیرنیا، ۱۳۷۰: ص ۸۹۷).

پیش از آنکه به تحلیل بررسی این داستان بپردازیم، داستان را به طور خلاصه از کتاب استر نقل می‌کنیم:

در زمان سلطنت اخشورش، این واقعه روی داد. این همان اخشورش است، که از هند تا حبش بر صد و بیست و هفت ولایت سلطنت می‌کرد، پادشاه مزبور در سال سوم سلطنت خویش، وقتی که بر کرسی دارالسلطنه شوش نشسته بود، ضیافتی را برای جمیع سروران و خادمان خود برپا کرد، تمام بزرگان پارس و ماد از امرا و سروران ولایات در حضور او بودند و شاه در مدت مدید یک صد و هشتاد روز جلال و عظمت دربار خود را نشان می‌داد.

بعد از انقضای آن روزها پادشاه، برای تمام کسانی که در دارالسلطنه شوش بودند از خرد و بزرگ، ضیافت هفت روزه‌ای را در باغ قصر برپا کرد، وشتی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه‌ی خسروی اخشورش برپا کرده بود.

در روز هفتم، چون پادشاه از خوردن شراب سرخوش بود، هفت خواجه سرا، یعنی «مهومان»، «بزتتا»، «حربونا»، «بغتتا»، «ابغتتا»، «زاتر» و «کرکس» را که خود شاه را خدمت

می‌کردند، فرمود که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور شاه آرند، تا زیبایی او را به مردم و سروران نشان دهد، زیرا ملکه نیکومنظر بود، اما وشتی نخواست به مجلس شاه درآید، پس پادشاه بسیار خشمناک شد و به هفت نفر سروران پارس گفت موافق قوانین با وشتی که از فرمان من سرپیچی کرده است چه باید کرد؟ آنگاه «مموکان» که یکی از هفت نفر بود، عرض کرد که وشتی نه فقط به شاه، بلکه به تمام روسا و همه‌ی ولایات شاه توهین کرده، زیرا اگر رفتار ملکه نزد زنان شایع شود، آنها از اطاعت شوهرهایشان سرباز خواهند زد.

بنابراین اگر شاه صلاح بداند حکمی صادر کند که دیگر وشتی حق ندارد به حضور شاه رسد و زنی دیگر تاج او را بر سر نهد. این فرمان صادر شد و به همه‌ی مملکت اشخاصی فرستاده شد تا دختری بیابند که در زیبایی سرآمد دختران باشد، دختران زیادی را به پایتخت آورده و نزد «هی جای» خواجه سرا سپردند.

در این زمان در شوش فردی یهودی بنام «مردخای» بود که دخترعمویی داشت به نام «هدسه» که نیکومنظر بود و چون پدر و مادر نداشت، مردخای او را تربیت کرده بود. او را هم به دست خواجه سرا سپردند، هدسه به کسی نمی‌گفت که از کدام مملکت و چه ملتی است، زیرا مردخای به او سپرده بود هویت خود را فاش نکند، پس از یک سال دختر را نزد شاه بردند و شاه نیز او را پسند آمد و تاج ملکه را به او بخشید. پس او را استر نامیدند که به فارسی به معنی ستاره است. مقارن این احوال، مردخای نقشه‌ی قتل شاه توسط دو خواجه سرا به نام «بعتان» و «تارش» را کشف و به استر گفت و شاه مطلع گردید و آنها را به دار آویخت، در دربار «هامان» نامی مورد توجه شاه بود و از این جهت که مردخای به او تعظیم نمی‌کرد کینه‌ی وی را به دل گرفت و وقتی دانست او یهودی است، درصدد قتل او و همه‌ی یهودیان برآمد. برای اینکه در کدام ماه این کار را انجام دهد، قرعه انداخت و قرعه به ماه دوازدهم درآمد، بعد هامان به شاه نسبت به خطر یهودیان و عدم اطاعت ایشان از شاه هشدار داد و از شاه خواست در عوض ده هزار نقره آنها را بکشد، شاه نیز انگشتر خود را به او داد و بدون دریافت نقره اجازه‌ی قتل یهودیان را داد، پس از آن هامان پسر همداتای اجاجی به تمام ولایات فرمان صادر کرد که در روز معین تمام یهودی‌ها را از مرد و زن و بزرگ و کوچک بکشند. مردخای پس از اطلاع از قضیه، سخت اندوهگین شد و لباس‌های خود را درید و وقتی استر از فرمان شاه مطلع شد گفت: هرکس داخل اطلاق اندرونی شاه شود رسم است که به اعدام محکوم می‌گردد، مگر اینکه شاه دست خود را به طرف او دراز کند. با این وجود من این کار را خواهم کرد ولی لازم است که تمام یهودیان

سه روز برای من روزه بگیرند. در روز سوم استر وارد کاخ اندرونی شاه شد، شاه دست خود را به طرف او دراز کرد و سبب کار استر را پرسید.

استر جواب داد که از شاه تقاضایی دارم که امروز با هامان میهمان من باشند. شاه پذیرفت و پس از نوشیدن شراب زیاد از استر خواسته‌اش را پرسید اما استر خواسته‌اش را به میهمانی دومی موکول کرد. شب شاه خوابید و هنگام شنیدن سالنامه‌های سلطنتی موضوع سوءقصد دو خواجه سرا را شنید و پادشاه کار مردخای را پرسید و خدمه گفتند، پاداشی ندادی. در این وقت هامان وارد شد و شاه از او پرسید پاداش کسی که شاه می‌خواهد سرافرازش کند چیست؟ هامان به تصور اینکه مقصود شاه خود اوست گفت چنین فردی را باید لباس شاهانه پوشاند، سوار بر اسب کرد و با تاج شاهی بر سر اول مرد دربار در پیش او حرکت کرده و به مردم بگوید. پس شاه از هامان خواست تا این کار را با مردخای انجام دهد، هامان چنین کرد و بسیار پریشان گشت. پس خواجه سرایان او را به میهمانی ملکه بردند.

شاه پس از نوشیدن شراب خواسته‌ی استر را پرسید و استر گفت: اگر من مورد عنایت شاه هستم، حیات من و ملت من را تامین کن زیرا ما دشمنی بی رحم داریم و او هامان است، شاه غضبناک شد و به داخل باغ رفت. هامان چون مرگ خود را نزدیک دید به پای استر افتاد تا او را نجات دهد، شاه وقتی این صحنه را دید گفت: عجب در خانه‌ی من و در حضور من به ملکه زور می‌گویند، پس دستور داد روی هامان را با پارچه پوشانند که این نشانه‌ی اعدام بود و او را به همان چوبه‌ی داری که برای کشتن مردخای آماده شده بود اعدام کردند. استر به شاه عرض کرد، مردخای از مقربان اوست و التماس کرد که شاه حکم قتل یهودیان را لغو کند، شاه چنین کرد و همچنین به استر اجازه داد تا یهودیان در مقابل دشمنانشان از خود دفاع کنند، شاه حکمی نوشت مبنی بر انجام هرگونه کاری از جانب یهودیان در مقابل دشمنانشان. بی درنگ این حکم به سراسر مملکت فرستاده شد و یهودیان انتقام خود را از دشمنانشان گرفتند و عده‌ای زیاد از آنها را در شوش کشتند. در ولایات نیز یهودیان ۷۷ هزار نفر (در برخی از نسخه‌ها ۷۵ هزار نفر ذکر شده است) از دشمنانشان را کشتند. این واقعه در روز ۱۳ آزار روی داد (این ماه تقریباً با اسفند ماه همزمان است)، روز چهاردهم آسودند و آن روز را جشن و شادی قرار دادند. مردخای این وقایع را به نگارش درآورد و نامه‌هایی برای تمام یهودیان در سایر ولایات نوشت و آنها را ملزم کرد که هر سال روز چهاردهم و پانزدهم ماه آزار را گرامی داشته و جشن بگیرند. این

جشن به «پوریم» معروف است. پس از آن مردخای به مقام نخست وزیری رسید (کتاب هایی از عهد عتیق، ۱۳۸۲: صص ۱۴۷-۱۷۶).

تحلیل و بررسی داستان استر (اکثر پژوهشگران داستان استر را افسانه می‌دانند)

اکثر تاریخ پژوهان کتاب استر را زیر سوال برده و داستان استر را یک خیالبافی از جانب یهودیان می‌دانند. امید عطایی که گردآوری خوبی از نظرات پژوهشگران درباره کتاب استر انجام داده است، درباره کتاب استر می‌نویسد:

کتاب استر همه چیز می‌تواند باشد، جز تاریخ! داستانی افسانه آمیز است درباره‌ی اعدام قریب الوقوع «مردخای» یهودی، شرح عقیم ماندن نقشه‌ای است برای زجر و شکنجه تمام یهودیان شرق نزدیک، و سرانجام قصه‌ی یک بانوی یهودی است به نام استر که به مقام شهربانویی ایران و همسرش شاه اخشورش (یعنی خشایارشا) می‌رسد. غرض ظاهری این افسانه، آن بوده است که برای جشن گرفتن عید فوریم (پوریم) یک حقانیت و واقعیت تاریخی ذکر کند. نام هیچ یک از آنها یک اسم واقعی یهودی نیست، به استثنای شاه اخشورش بقیه نام خدایان بابلی و ایلامی دارند؛ نام استر معادل نام «اشتار» است. بانوی قهرمان داستان حتی «هد» و عروس خوانده می‌شود که از القاب خاص ایزد بابلی است. استر و مردخای بابلیانی هستند که نقاب یهودی به چهره زده‌اند. دشمن آنها «هامان» را می‌توان بر مبنای زبان‌شناسی با «هومان» یک خدای ایلامی، یگانه دانست، «وشتی» ملکه‌ی پارس را نیز که استر جای او را می‌گیرد، بر همان ترتیب می‌توان با «مشتی» ایزد ایلامی تطبیق داد. بر روی هم همانندی آنقدر زیاد است که نمی‌توان آن را تصادفی دانست، بلکه تشابه نام‌ها با نام خدایان نشان می‌دهد، ماخذ و منبعی که در ورای این کتاب قرار دارد، درباره‌ی ستیز اساطیری خدایان مشرکان است. از آنجا که مردوک (مردخای) و اشتار (استر) پیروزی می‌یابند، پس این افسانه در بابل پرداخته شده و شواهد تاریخی و زبانی، آشکار می‌دارد که «عید پوریم» به احتمال قوی از بابل سرچشمه گرفته است (عطایی، ۱۳۸۴: صص ۲۹۲-۲۹۳).

عطایی نظرات چندی از پژوهشگران درباره کتاب را استر را هم آورده است که بسیار قابل توجه می‌باشد که در ادامه به چندی از آنها اشاره می‌کنیم.
عطایی نظر ولتر را به این صورت آورده است:

همه می‌دانیم که این داستان از آغاز تا انجام، یک رمان خیالی بیش نیست، ولی حتی یک داستان نیز می‌باید تا اندازه‌ای سر و ته داشته باشد، یعنی در آن، یک ضیافت، شش ماه تمام بدون وقفه ادامه نیافته باشد... در جایی که هر پادشاه مقتدر شرقی، حتی انتخاب یک اسب را برای اصطبل سلطنتی، مشروط به بررسی در اصالت آن می‌کند، پادشاه ۱۲۷ کشور، دختر ناشناسی را بدون هیچ بررسی در سابقه‌ی خانوادگی و قومی و مذهبی او به همسری برگزیده باشد. در کشوری که روح اغماض و مدارای مذهبی پادشاهان آن زبانزد دوست و دشمن بوده است، به خاطر چشم و ابروی یک دختر یهودی، اجازه‌ی قتل عام هزاران تن از اتباع خود را صادر نکرده باشد (عطایی، ۱۳۸۴: ص ۲۹۳).

«م.بویس» هم درباره‌ی کتاب استر نوشته است:

احتمالا در سده‌ی دوم ق.م تالیف شده است، و از روی قصد و تعمد شامل عوامل ایرانی است، زمینه‌ی شبه تاریخی و جزئیات زندگی در دربار ایران و اسامی ایرانی، اما داستان کاملا جنبه‌ی دنیوی داشته و ملی‌گرایانه بوده و فاقد هرگونه جنبه‌ی مذهبی و دینی است (همان: ص ۲۹۴).

اعتقاد «و.جکسن» هم بدین ترتیب است:

درباره‌ی موثقت این قبرها (استر و مردخای) عقیده‌ی مورخان بر آن است که یهودیان همدان، بازیچه‌ی خیال و تصویری مقدس هستند و روایتی که این دو قبر را گور استر و مردخای (که نامشان بر روی الواح یاد بود حک شده) قلمداد می‌کنند، پایه و ماخذ تاریخی ندارد (همان: ص ۲۹۳).

در این میان نظر پژوهشگران ایرانی نظیر آریتا قهرمان هم قابل توجه است. وی در مقاله‌ی استر، شهرزاد کتاب مقدس معتقد است:

بخش فوریم (پوریم) در اصل کنعانی و متعلق به بت پرستان یهود بوده است. اما این جشن در کتاب استر در بافتی تاریخی-اسطوره‌ای با بخشی از فرهنگ یهود که متأثر از مهاجرت، اسارت و امید رهایی و رستگاری بوده شکلی نو می‌یابد، چنانکه خصوصیات ایزد بانوان بین النهرین و نام آنها (اشتار-استر) و همچنین ویژگی‌های زنان افسانه‌ای شرق و دربار هخامنشی دستمایه‌ی کتاب است. انطباق ۱۳ آزار (اسفند) با روز سیزدهم که روز شومی و بلا است و این روز موعده کشتار و انهدام یهودیان شوش و از دیگر سوا این زمان یادآور ۱۳

نیسان در تاریخ یهودی است که روز خروج و گریز از مصر است و غلبه بر فرعون و مظهر آشوب و هراس و دلهره‌ای است که در عبوری دشوار از سیاهی و نحوست منجر به زایش و تولد دوباره‌ی قوم یهود می‌گردد، سپس ۱۴ آزار (اسفند) که مبنای عید پوریم قرار می‌گیرد. در واقع روز دفع بلا و استقرار آرامش و پیروزی است که (پساح) عید فصیح ابه آن عید فطیر هم گفته می‌شود. یا ۱۴ نیسان یهودی طلوعه‌ی روز نو، آرامی و تجدید میثاق هاست. در واقع این داستان در پی ایجاد رابطه با فرهنگ ایرانی و بین‌النهرین است (قهرمان، ۱۳۸۴: ص ۹۴).



نمای آرامگاه منسوب به استر و مردخای در همدان

حتی درباره آرامگاه منسوب به استر و مردخای در همدان در میان پژوهشگران اختلاف نظر است به طوری که حتی هرتسفلد که خود یهودی‌زاده بود، آرامگاه همدان را متعلق به استر و مردخای نمی‌داند. پروفیسور هرتسفلد معتقد است که آرامگاه استر و مردخای در همدان نیست و ساختمان مورد بحث متعلق به آنها نیست بلکه متعلق به شوشین زن یهودی یزدگرد سوم است (قائمی، ۱۳۴۹: ص ۱۸۳).

نقدی بر نظرات طرفداران داستان استر

با این حال برخی از پژوهشگران که اکثر آنها یا خود یهودی هستند و یا دوستدار یهودیان هستند، داستان استر را واقعی می‌پندارند. در اینجا به صورت مختصر به برخی از این نظرات اشاره می‌کنیم.

لوی معتقد است سیمای خشیارشا در کتاب استر که از نظر یهودیان زنی به نام استر همسر یهودی خشیارشا است، مانند کوروش، اما نه به درخشندگی او، سیمایی خواستنی برای یهودیان است (لوی، ۱۳۳۴: ص ۳۶۵).

این دیدگاه لوی در شرایطی است که تفاسیری که در کتب کهن یهودیان دیده می‌شود خلاف این را نشان می‌دهد. به طوری که گویی یهودیان چندان نگاه مثبتی به اخشوروش نداشتند. به طوری که در تلمود، اخشوروش یا همان خشیارشا، بدکار معرفی شده و حتی مرتبط با نبوکد نصر خوانده شده است (Babylonian Talmud, 1918: Book 4/ PP.27-29).

حبیب لوی درباره‌ی این داستان می‌گوید:

آنهایی که به حقایق تاریخی گذشته واقف می‌باشند، به خوبی می‌دانند که اولاً از حیث مذهب، ایرانی و یهود عصر هخامنشی‌ها، نزدیکترین مذهب به یکدیگر بودند، ثانیاً از نقطه نظر سیاسی نیز، منافع مشترک داشتند، بنابراین ملت ایران، ملت کوروش کبیر و داریوش بزرگ دوست واقعی و حقیقی یهود بودند. از طرف دیگر ملاحظه می‌شود که اقوام و ملل دیگر مثل بابل، مصر، آشور، آرام، فنیقی‌ها و غیره نسبت به یهود دشمنی دیرینه داشتند و در این تاریخ کشور آنها جزو مستملکات ایران درآمده و جزو ایالات ایران هستند در حالی که یهودیان مورد توجه شاهان هخامنشی هستند و این شاهان نسبت به یهود مهربان و استقلال بنی اسرائیل را تأمین نموده‌اند. شکی نیست که از ملل دشمن یهود، عده‌ای برای تجارت و غیره در پایتخت ایران یعنی شوش مقیم هستند و چون فرمان اول خشیارشا مبنی بر قتل یهودیان باطل گشت، همه‌ی روسای ولایات و امیران و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند. در شهر شوش که پایتخت بود، تعداد ایرانیان زیاد و دشمنان یهود کم بودند، در نتیجه زد و خورد بزرگی نشد. اما در ولایات و ایالات که منظور مستملکات ایران است، ساکنین آنها غیرایرانی و دشمن یهود بودند، حتی فرمان ابطال خشیارشا، کاملاً موثر واقع نگردید و یهودیان در این ولایات و ایالات برای حفظ جان خود مقاومت نمودند این جمله می‌رساند که در این زد و خورد، ارتش ایران به دستور والیان و عاملان پادشاه به کمک یهودیان برخاسته و در نتیجه ۷۵ هزار نفر کشته شدند و منظور از دشمنان یهود غیرایرانی هاست، نه ایرانیان مخالف یهود (لوی، ۱۳۳۴: صص ۲۹۱-۲۹۴).

استدلال لوی درباره توجه ویژه پادشاهان هخامنشی به یهودیان نمی‌تواند درست باشد چرا که در آثار به جا مانده از هخامنشیان، یهودیان بسیار کم رنگ هستند، به طوری که در نقش برجسته‌های پارسه (تخت جمشید) اثری از یهودیان نیست و در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی هم به یهودیان اشاره مستقیم

نمی‌شود. حتی در استوانه کوروش بزرگ هم اشاره مستقیمی به یهودیان نمی‌شود و در واقع رفتار کوروش بزرگ با یهودیان همان رفتاری بود که این پادشاه با سایر اقوام داشت؛ باید گفت که احترام به مذاهب در دوران هخامنشیان مختص قوم خاصی نبوده است. آثاری که از تسامح مذهبی هخامنشیان درباره اقوام و ملل فراوانی دیده می‌شود و مختص یهودیان نبوده است.

پاسخ به ادامه سخنان لوی هم در واقع در نظر منتقدان داستان استر آمده است. این داستان ابهامات زیادی دارد که پیش از این توضیح داده شد.

حبیب لوی حتی پا را فراتر گذاشته و برای استر فرزند نیز ذکر می‌کند:

نقل قول‌ها و حکایات باقی مانده بین یهودیان حاکی از آن است که کوروش نامی اولاد

استر بوده است و چون استر از خانواده ی سلطنتی نبود، نام فرزندان او بین شاهزادگانی

که، حق و دعوی سلطنت داشته اند گم شده است (لوی، ۱۳۳۴: ص ۲۹۶).

همچنین محمد قائمی می‌نویسد:

در مورد اینکه هرودت، با وجود برخی آگاهی‌های مشابه با کتاب استر، چرا داستان را ذکر

نکرده می‌توان این طور استدلال کرد که چون وی مدت طولانی نسبت به واقعه، تاریخش

را نوشته است، داستان فراموش شده است (قائمی، ۱۳۴۹: ص ۱۸۱).

این استدلال قائمی در شرایطی است که هرودت چندان مدت زیادی هم از داستانی که ادعا می‌شود در زمان خشیارشا اتفاق افتاده فاصله نداشته است و حتی می‌توان گفت که هم عصر خشیارشا بوده است. خیلی بعید است که اگر چنین اتفاقی افتاده بود، داستان فراموش می‌شد.

با توجه به عقاید و نظرات مورخین و محققین و با یک نگاه علمی می‌توان به این نتیجه رسید که نظریه‌ی عدم واقعیت داستان استر درست است، زیرا تنها در کتاب مقدس از داستان استر یاد شده است، در حالی که هرودت از اوضاع و احوال همه‌ی اقوام و ملل آن زمان صحبت می‌کند و باورش سخت است که کشتار ۷۵ هزار ایرانی را ثبت نکرده باشد.

همچنین امکان ندارد در جامعه‌ی آن زمان یک اقلیت مذهبی که حتی خود شاه و اطرافیان وی نسبت به آن اقلیت حساسیت نشان می‌دهند بتواند ۷۵ هزار نفر را به قتل برساند و بعد از آن نیز به راحتی به حیات خود ادامه دهد. درباره‌ی نام ملکه‌ی خشیارشا نیز که آمستریس است خود بیانگر عدم واقعیت داستان استر است.

به نظر می‌آید این داستان در برخورد فرهنگ‌های بین‌النهرین با فرهنگ یهودی شکل گرفته باشد؛ و جامعه‌ی یهود برای مشروعیت بخشیدن به مظلومیت و حقانیت خود به ایجاد چنین داستانی پرداخته شد.

به قول ولتر با توجه به جامعه و فرهنگ زمان هخامنشی چگونه امکان دارد یک دختر باعث کشتار ۷۵ هزار نفر شود!

سخن پایانی

با توجه به منابع و همچنین شواهد، باید گفت که احترام به مذاهب در دوران هخامنشیان مختص قوم خاصی نبوده است. یهودیان در سایه روح تسامح و توجه شاهان هخامنشی توانستند به حیات خود در مناطق گوناگون شاهنشاهی بزرگ ایرانیان از جمله در اورشلیم ادامه دهند و به راحتی در کنار سایر مردم به کار و تجارت بپردازند. آنها در این دوران از آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار بودند. با آنکه برخی از پژوهشگران جایگاه یهودیان را در زمان خشایارشا جایگاه والایی می‌دانند اما به نظر نمی‌رسد که یهودیان در این دوره جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. تحلیل کسانی که جایگاه والایی برای یهودیان در زمان خشایارشا قائل می‌شوند، بر پایه نوشته‌های کتاب استر است که این داستان هم از نظر تاریخی قابل اثبات نیست و به نظر اکثر پژوهشگران صرفاً افسانه‌ای است که یهودیان ساخته‌اند. روی هم رفته احتمال دارد به دلیل ناآرامی‌های مصر کمی به مردم مناطق نزدیک به مصر از جمله یهودیان توجه شده باشد، اما به نظر نمی‌رسد که این دوره تفاوت زیادی نسبت به دیگر دوره‌های هخامنشی داشته باشد.

شناسنامه نوشتار:

امیری پور، محمدرضا (۱۶ بهمن ۱۳۹۵). «یهودیان در زمان هخامنشیان - بخش ۱». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:

<http://kheradgan.ir/?p=15478>

امیری پور، محمدرضا (۶ اسفند ۱۳۹۵). «یهودیان در زمان هخامنشیان - بخش ۲». پایگاه خردگان. نشانی رایاتاری:

<http://kheradgan.ir/?p=15556>

ویرایش: مجید خالقیان (دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران)

بن‌مایه‌ها و یاری‌نامه‌ها:

____ (۱۳۸۲). *کتاب‌هایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی)*. ترجمه پیروزسیار. تهران: نشر نی.

____ (۱۳۸۳). *کتاب مقدس عهد عتیق و جدید*. ترجمه فاضل خان همدانی. تهران: اساطیر.

امستد، آلبرت تن ایک (۱۳۵۷). *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی*. ترجمه محمد مقدم. تهران: کاویان.

بویس، مری (۱۳۷۷). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: صفیعلی‌شاه.

پیرنیا، حسن (۱۳۷۰). *تاریخ ایران باستان*. ج ۱، تهران: دنیای کتاب.

- دانش راد، عزیز (پاییز ۱۳۸۰). «یهودیان در ایران باستان». مطالعات منطقه‌ای علوم سیاسی. شماره ۸.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن شرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان پور. ج ۱. تهران: انقلاب اسلامی.
- سامی، علی (۱۳۹۲). تمدن هخامنشی. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- سرشار، هومن (۱۳۸۴). فرزندان استر. ترجمه مهرناز نصریه. تهران: نشر کارنگ.
- سلطان‌شاهی، علی رضا (پاییز ۱۳۸۴). «مروری گذرا بر کتاب فرزندان استر». مجله پانزده خرداد. شماره ۵.
- عطایی، امید (۱۳۸۴). پیامبر آریایی. تهران: عطایی.
- قائم‌ی، محمد (۱۳۴۹). هخامنشیان در تورات. اصفهان: نشاط.
- قهرمان، آریتا (خرداد و تیر ۱۳۸۴). «استر، شهرزاد کتاب مقدس». کتاب ماه هنر. شماره‌های ۸۱ و ۸۲.
- لوکوک، پی‌یر (۱۳۸۹). کتیبه‌های هخامنشی. ترجمه نازیلا خلخالی. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- لوی، حبیب (۱۳۳۴). تاریخ یهود ایران. ج ۱. تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم.
- محمدپناه، بهنام (۱۳۸۴). اسرار تمدن مصر باستان. تهران: سبزان.
- هرودت (۱۳۶۸). تواریخ. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: دنیای کتاب.

____ (1918). Bablyonian Talmud, Book 4: Tracts Pesachim, Yomah and Hagiga. tr. by Michael L. Rodkinson.
Available online at: <http://www.sacred-texts.com/jud/t04/meg02.htm>.

پایگاه خردگان

تاریخ و فرهنگ ایران زمین

KHERADGAN.IR